

جاهایی که سگ و شیطان با هم متحداند

۱ - مردم سگ‌ها را در کوچه و بازار سنگ می‌زنند و آنها از دست مردم می‌گریزند. شیطان را هم چه الان که از دیدگان پنهان است و چه زمانی که ظاهر و آشکار می‌گردد، سنگ باران می‌کنند. در زمانی که مخفی است، دو طایفه او را سنگ می‌زنند، یکی مؤمنان که با لعن و نفرین خود آن ملعون را هدف قرار می‌دهند و بدنش را مجروح می‌نمایند، این زخم‌ها و باقی می‌ماند تا زمانی که آن مؤمن از یاد خدا غافل شود در این صورت شیطان او را به معصیت می‌کشاند! وقتی که مؤمن گناهی مرتکب شد جراحتش بهبود پیدا می‌کند. ^(۷۱) دیگری فرشتگان باتیرهای شهابی. قرآن در این باره می‌فرماید:

«الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب»

«فرشتگان اطراف شیاطین را با قهر و غلبه می‌گیرند و با تیرهای شهابی فروزان آنان را مورد حمله قرار می‌دهند و تیر باران می‌کنند» ^(۷۲).

اما در زمان حضرت مهدی علیه السلام که او آشکار می‌شود، مردم از هر طرف او را سنگ‌باران می‌کنند تا سرانجام به دست آن حضرت یا به دست جبرئیل به قتل می‌رسد.

چون نور رحمت در رسد شیطان چه سان تاب آورد

خورشید چون گردد عیان شب را نهان باید شدن

۲ - صاحب سگ آن را علیه دشمنان خود تحریک می‌کند تا به آنان حمله نماید. خداوند هم شیطان را علیه دشمنان خود - معصیت کاران، کفار و مشرکان، فجار و بی‌دینان - تحریک می‌کند و می‌فرماید:

«ای شیطان! برو، تو و جمله لشکریانت، سواره و پیاده نظامت، بر آنان که از تو پیروی کرده‌اند، محاصرشان کن و بر آنها بتاز» ^(۷۳).

این نهیب بانگ آن ملعون بود

هیبت بانگ خدائی چون بود

۳ - صاحب سگ هنگامی که مهمان داشته باشد سگ خود را می‌بندد که مهمان را اذیت نکند. خداوند هم چون در ماه مبارک رمضان بندگان خود را به مهمانی دعوت کرده، شیطان را نیز به غل و زنجیر می‌کشد تا آنان را اذیت و آزار نکند. (۷۴)

۴ - صاحب سگ دوستان خود را به آن می‌شناساند که مزاحم‌شان نشود. خداوند هم دوستان خود را به شیطان معرفی می‌نماید. قرآن درباره می‌فرماید:

«هرگز تو بر بندگان خالص من تسلطی نداری، بر دوستان مخلص من راهی نداری و نمی‌توانی بر آنان دست پیدا کنی، تو فقط بر مردم نادان و گمراه تسلط داری»، (۷۵)

۵ - اگر شخصی بخواهد بر طایفه یا ایلی وارد شود و سگشان مانع باشد، وی صاحب سگ را صدا می‌زند، و او هم سگ خود را صدا می‌زند تا حیوان ساکت شود و برگردد.

ترکمان را اگر سگی باشد بدر (۷۶)

بر درش بنهاده باشد رو و سر

کودکان خانه دمش می‌کشند

باشد اندر دست طفلان خوارمند

یا اگر بیگانه‌ای معبر کند (۷۷)

حمله بر وی همچو شیر نر کند

که اشداء علی الکفار شد

با ولی، گل (۷۸) با عدو (۷۹) چون خار شد

مؤمن هم اگر بخواهد به درگاه خداوند روی آورد، شیطان از او جلوگیری می‌کند! پس نخست باید از شر شیطان به خدا پناه برد. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«اگر از طرف شیطان بخواهد در تو وسوسه‌ای ایجاد شود و جنبشی از آن پدید آید، باید از شر آن به خدا پناه ببری»، (۸۰)

ملک، ملک اوست فرمان، آن اوست

کمترین سگ بر در، آن شیطان اوست
پس سگ شیطان که حق هستش کند
اندر او صد فکرت و حیلت تند
بر در کهف الوهیت چو سگ
ذره ذره امر جو بر جسته رگ
این اعوذ آن است که از لطف ای خدا
بانگ برزن بر سگت ره برگشا
تا بیایم بر در خرگاه تو

حاجتی خواهیم ز وجود و جاه تو^(۸۱)

۶- وقتی سگ در مقابل انسان «عو عو» زوزه می‌کند، باید آیه مبارکه «وکلّهم باسط ذراعیه بالوصید»^(۸۲) را تلاوت نمود، که سگ برمی‌گردد.

وقتی هم که شیطان راه را بر بندگان بست و حمله کرد، باید «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را قرائت نمود تا فرار کند.

مهلت شیطان تا چه موقع است؟

این که تا چه زمان شیطان زنده خواهد ماند؟ کی میرد؟ به دست چه کسی کشته می‌شود؟ روایاتی وارد شده و احتمالاتی داده‌اند که از این قراراند:

۱. مهلت او تا روز قیامت است

این احتمال درست نیست - در این باره به بحث (حاجت خواستن شیطان) مراجعه شود.

۲. تا روز آخر دنیا

همان روزی که خورشید و ماه و ستارگان تاریک می‌شوند و کوه‌ها مانند پیشم‌زده شده، روان می‌گردند و دریاها مانند آتش خروشان شعله‌ور می‌شوند و تمام جن و انس و ملائکه می‌میرند.

۳. مهلت او میان نفخه اول و دوم است

نفخه اول وقتی است که اسرافیل در صور می دمدمد و همه موجودات جهان یک مرتبه از بین می روند. نفخه دوم آن وقتی است که اسرافیل در صور می دمدمد و همه خلایق دو مرتبه زنده می شوند. مهلت شیطان در میان این دو نفخه تمام می شود. (۸۳)

۴. تا زمان ظهور حضرت مهدی (عج) و به دست آن حضرت کشته می شود. (این مطلب در آینده بیان خواهد شد).

۵. تا زمان رجعت

از زمان آمدن حضرت مهدی (عج) شروع می شود، پیامبر و ائمه معصوم علیه السلام دوباره رجوع می کنند و به دنیا برمی گردند، آن وقت شیطان می میرد. و مدت معلومی که قرآن بیان می کند - همان رجعت است - که عزرائیل جان او را می گیرد و به زندگیش خاتمه می دهد.

وارد شده که در زمان رجعت، خداوند به «ملک الموت» می فرماید: جان ابلیس را قبض کن که عمر او به سر آمده و سختی، تلخی و مستی جان کنندن را که به اولین و آخرین افراد چشاندی به او تنه بچشان. و نیز می فرماید:

«ای ملک الموت!» اول وارد دوزخ شو و هفتاد زبانیه با هفتاد زنجیر و هفتاد کاسه از آب لظی (که همان آبهای جهنمی سوزان است) با هفتاد هزار از سگ های جهنمی را بردار و با سخت ترین شکلی جان او را بگیر.

عزرائیل هم با صورتی که اگر اهل زمین او را با آن صورت ببینند، از ترس و وحشت، تمام آنان قالب تهی می کنند و می میرند، و به همان شکلی که ماء مور است نازل می شود.

شیطان وقتی او را به آن هیبت مشاهده می کند به مشرق فرار می کند، عزرائیل را همان جا می بیند! به طرف مغرب می گریزد، او را حاضر می بیند، به دریا می رود، باز او را همان جا مشاهده می کند، در این زمان، «ملک الموت» بر او بانگ می زند که: ای ملعون! بایست،

باز فرار می کند و می آید بر سر قبر آدم علیه السلام و می گوید: ای آدم! من به واسطه تو رانده شدم و طوق لعنت برگردنم افتاد. عزرائیل به

آن سگ‌های جهنمی و ملائکه غلاظ و شداد دستور می‌دهد که بر او حمله کنند. سگ‌ها بر او حمله می‌کنند و اطراف او را می‌گیرند. ملائکه باگرزهای آتشین بر مغز او می‌کوبند تا جان خبیث و پلید او را بگیرند و به زندگی پر از مکر، فریب و کبر او پایان دهند.^(۸۴)

قاتل شیطان کیست

در روایات دیگری وارد شده که: شیطان به مرگ طبیعی از دنیا نمی‌رود، بلکه او را می‌کشند و در آخر الزمان کشته می‌شود. حال چه کسی او را می‌کشد، اختلاف است. بعضی از روایات می‌گویند: امام زمان (عج) وقتی ظههور کند آن ملعون را می‌کشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی قائم ما قیام کند، می‌آید در مسجد کوفه شیطان هم می‌آید و به زانودر مقابل آن حضرت قرار می‌گیرد و می‌گوید: وای از این روز سختی که در کمین من است. در این موقع امام زمان (عج) موهای جلوی پیشانی او را می‌گیرد و آن ملعون را گردن می‌زند.^(۸۵)

در بعضی از روایات وارد شده که حضرت رسول کشنده شیطان است. امام صادق علیه السلام فرمود: «شیطان در زمان رجعت روی صخره بیت المقدس به دست حضرت رسول صلی الله علیه و آله کشته و ذبح می‌شود».^(۸۶)

نیز عبدالکریم خثعمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وقتی شیطان گفت: خدایا! مرا مهلت ده تا روز قیامت، قبول نکرد و در جواب آن ملعون فرمود: تو را مهلت می‌دهم تا وقت معلوم علیه السلام. و مراد از آن وقت، هنگام رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا است».

عبدالکریم گوید: از حضرت پرسیدند: آیا برای آن حضرت رجعتی است؟ فرمود: بلی، هیچ امامی نیست، مگر آن که در قوت رجعت آن امام، مؤمن و کافر اهل زمانش با او برمی‌گردند. تا مؤمنان را بر

کافران غالب و پیروز گردانند.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام با اصحاب خود رجوع نماید، شیطان هم با لشکرش حاضر شوند و وعده گاه جنگ آنها در زمین «روحاً» که از زمین فرات و در نزدیکی کوفه است، می باشد.

پس این دو لشکر می جنگند، به طوری که تا آن زمان چنان کشتاری انجام نشده باشد. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: گویا اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام را می بینم که به پشت برگشته اند و از شدت وسخستی جنگ صد قدم به عقب رفته اند و گویا آنها را نگاه می کنیم که پاهای بعضی از آنها در آب فرات رفته است.

در این هنگام ملائکه خشم الهی از پشت آب ها فرو می آیند و جنگ به حضرت رسول صلی الله علیه و آله واگذار می شود. آن حضرت در جلوی لشکر و حربه از نور در دست مبارک ایشان است، چون شیطان نگاهش به آن حضرت بیفتد، پشت کرده و بگریزد. یاران او وقتی که فرار او را می بینند می گویند: کجا می روی و حال آن که بر آنها غالبی، در جواب گوید: من می بینم آن چه را شما نمی بینید. من از خداوند عالمیان می ترسم.^(۸۷)

در این هنگام، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او حمله می کند و ضربتی بین دو کتف او می زند که به همان ضربه نابود می شود و لشکرش نیز هلاک خواهند شد. بعد از آن، خداوند عالمیان پرستش می شود، در حالی که برای او هیچ شریکی در روی زمین باقی نمی ماند و عبادات همه خالصانه است. آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام در زمین چهل و چهار هزار سال پادشاهی می کند. و عمرها طولانی می گردد به طوری که از هر انسانی هزار اولاد به وجود می آید.^(۸۸)

شیطان به آسمان می رود

گفتیم که شیطان از طایفه جن بود، و قرآن هم این مطلب را با صراحت بیان می کند و می فرماید:

«و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لادم، فسجدوا الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه،»

ای رسول ما «یاد کن وقتی را که به ملائکه گفتیم: بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس، که او از جن بود، و بدین روی از اطاعت خدای خود سرپیچی نمود و سجده نکرد».^(۸۹)

او مدتی از عمر خود را در میان جن سپری کرده و با آنان معاشر بوده، تا وقتی که فتنه و فساد، کشت و کشتار در میان آنان برپا شد.

در این هنگام خداوند اراده کرد که آنان را نابود فرماید: عده‌ای از ملائکه را فرستاد تا با شمشیرهای خود با آنها جنگیدند و همه آنها را کشتند. در این میان، شیطان جان سالم به در برد و از مرگ نجات پیدا کرد و به دست ملائکه اسیر شد. به فرشتگان گفت: من، از جمله مؤمنان هستم (و در فتنه و فساد شرکت نداشتم). شما تمام خویشان و هم نوعان مرا کشتید و من تنها ماندم. مرا با خودتان به آسمان ببرید، تا در آن جا با شما باشم و خدای خود را عبادت کنم.

فرشتگان از خداوند جویای تکلیف شدند. خداوند به آنها اجازه داد که او را به آسمان ببرند. زمانی که به آسمان رسید به گردش در آسمان‌ها و بررسی پرداخت. در آن میان لوحی را دید که چیزهایی بر آن نوشته شده، مثلاً نوشته بود:

«انی لا اضیع عمل عامل منکم.»^(۹۰) (بلا من عمل و اراد الدنیا اعطاه الله منها و من عمل و اراد الاخرة بلع الله تعالی مناه) و من یرد حرث الاخرة نزدله فی حرثه ما نشاء و من یرد حرث الدنیا نوته منها و ماله فی الاخرة من خلاق»

«من پاداش هیچ عمل کننده‌ای را ضایع نمی‌کنم، بلی، کسی که کاری کند و اراده دنیا نماید، خدا دنیا را به او می‌بخشد و کسی که آخرت را بخواهد، خداوند او را به آرزویش می‌رساند. و کسی که پاداش آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم و بر نتیجه‌اش می‌افزاییم و آنها که فقط مال دنیا را می‌طلبند، کمی از آن به آنها می‌دهیم، اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند».^(۹۱)

پیش خود فکر کرد که آخرت نسیه و دنیا نقد است. تصمیم گرفت دنیا را به وسیله عبادت‌های طولانی به دست آورد. لذا در میان ملائکه آن

قدر عبادت کرد تا سرور و رئیس همه فرشتگان شد و طاووس ملائکه نام گرفت! بر منبری می نشست و ملائکه در مقابل او با احترام می ایستادند. وقتی فهمید با این عبادت ها می تواند دنیا را جست و جو کند، از این رو، آن چه در قلب سیاه خود پنهان داشت آشکار ساخت و ادعا نمود من از آدم برترم و در برابر او به خاک نخواهم افتاد!

عبادات شیطان

به درخواست شیطان و اذن خدا، فرشتگان آن ملعون را به آسمان بردند. روزی که به آسمان رسید شنبه و زمانی که به آسمان هفتم رسید روز جمعه بود.

در آسمان اول مدت هزار سال خدا را پرستید. پس از آن به آسمان دوم بالا رفت و در آن جا هم هزار سال عبادت کرد. آن گاه به آسمان سوم و چهارم تا آسمان هفتم اوج گرفت. در هر آسمان مدت هزار سال خدا را بندگی کرد.

در آسمان هفتم مستقر و چنان مشغول عبادت شد که باید عبادت کند. به طوری که جبرئیل و اسرافیل و میکائیل وقتی او را دیدند به یکدیگر می گفتند: خداوند، عشق و علاقه به عبادت و قدرتی که به این بنده داده به هیچ کس نداده است. بندگی او هم چنان ادامه داشت تا وقتی که خداوند اراده کرد آدم را بیافریند. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه «خطبه قاصعه» درباره نکوهش عبادت او و متکبران می فرماید: شیطان، مدت شش هزار سال خدا را پرستش کرد که فقط چهار هزار سال آن را دو رکعت نماز خواند!

بعد می افزاید: معلوم نیست که این شش هزار سال از سال های دنیا است یا از سال های آخرت. اگر از سال های دنیا بوده که همان شش هزار سال خواهد بود و اگر از سال های آخرت باشد، هر یک روز آن طبق قرآن مجید که می فرماید:

«فی یوم کان مقداره خمسين اءلف سنة،»

«در روزی که مقدار آن به اندازه پنجاه هزار سال - از سال های دنیا

آخواهد بود)). (۹۲)

(جمع سال دنیا) ۱۰۹۵۰۰۰۰۰۰۰ (سال دنیا) ۵۰۰۰۰ × (روز) ۳۶۵ ×
(سال آخرت) ۶۰۰۰

در نتیجه، اگر شش هزار سال را ضرب در سیصد و شصت و پنج روز،
وحاصل را در پنجاه هزار ضرب کنیم جمعا: صد و نه میلیارد و
پانصد میلیون سال دنیا می شود، یعنی شیطان این مدت، خدا را عبادت
کرده و دایما مشغول نیایش و ستایش او بوده است.

در روایت دیگری از امام جعفر صادق علیه السلام آمده که: شیطان
در آسمان طی هفت هزار سال خدا را با دو رکعت نماز عبادت کرد
خداوند هم، در مقابل آن دو رکعت نماز که - هفت هزار سال طول
کشید آثار و پاداشهایی برای او در نظر گرفت. (۹۳)

ولی بعد از گناه و سرپیچی از دستور الهی و خود را برتر و بالاتر
دانستن از آدم علیه السلام، تهمت به خدا زدن که تو مرا گمراه
کردی! (۹۴) سعادت و نجات خود را در جهان آخرت به کلی از دست
داد و عبادت خود را از میان برد، و به شر مبدل کرد.

بعلم باعور و ابلیس لعین

سود نامدشان عبادت ها و دین

و در برابر این همه عبادت و بندگی که انجام داده بود، برای گمراهی
اولاد آدم در این دنیا تقاضای عمر طولانی نمود که طبق عدالت
پروردگار، این تقاضا پذیرفته شد.

